



احمد عربانی

مردم معتقدند اغلب مجریان رادیو - تلویزیون، لوس و بی مزه هستند!



روحانیت فرهنگی: طیف سوم را می توان روحانیت فرهنگی نامید که اگر چه اهل مبارزه رویارو نبودند اما به نهضت امام باور داشتند و کار فرهنگی انجام می دادند و چهره های شاخص آن مرتضی مطهری، عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمد بهشتی، محمدجواد باهنر و محمد مفتاح بودند اما در همان راه پیمایی قیصریه در شهریور ۱۳۵۷ آنکه جلوی ایستاد دکتر مفتاح بود، مجموع زندان، اینان به یک ماه شاید نرسد ولی مدح شاه هم نمی گفتند و به کار فرهنگی مشغول بودند و امام هم به آنان اعتماد کامل داشت و دیدیم با اینکه اگر چه سوابق زندان چندانی نداشتند در شورای انقلاب جای گرفتند و کسی متعرض آنان نشد که انقلابی نیستید و در انتخابات خیرگان قانون اساسی در تابستان ۱۳۵۸ نصف مردم تهران همان گونه که به دور روحانی زندان دیده و طعم شکنجه چشیده (طالقانی و منتظری) رأی بالا دادند به دو روحانی متفاوت و بیشتر اهل کار فرهنگی یا سیاسی در پوشش فرهنگی (بهشتی و موسوی اردبیلی) هم نزدیک به آنها رأی دادند؛ در انتخاباتی که کیانوری و طبری و علی اصغر حاج سیدجوادی و احمد فردید هم نامزد بودند.

روحانیت مشروطه خواه: طیف چهارم، روحانیونی بودند که در زمره یاران آیت الله خمینی به حساب می آمدند و نه سنتی بودند و نه مثل بهشتی و مطهری با هوش مندی و در قالب فرهنگی و منتقد و سیاسی بودند اما گرد مراجعی چون آیت الله شریعتمداری، درست است که اینان در عصر جمهوری اسلامی به جز معدودی که از آن اردوگاه کوچیدند به قدرت نرسیدند ولی نمی توان گفت در انقلاب نبودند.

آخوندهای درباری: دسته آخر معممینی بودند که اگر امام از آنها با صفت «آخوند درباری» یاد نکرده بود چه بسا نمی شد به صراحت به آنها اشاره کرد و مشخص است هیچ نسبتی با انقلاب ۱۳۵۷ نداشتند.

نکته در خور توجه در سخنان مهندس عبدالمعلی بازرگان این است که از کتاب جلال آل احمد (در خدمت و خیانت و شنفکران) نقل می کند که بدون روحانیت تغییری محتمل نیست و احتمال رأی آوری شیخ صادق خلخالی در اولین انتخابات ریاست جمهوری را چنانچه روحانیون منع نشده بودند بالا می داند و این هر دو تایید نسبت این قشر با انقلاب ۵۷ و نقض مدعای اوست.

▼ برآمدگان ۱۵ خرداد

می توان نقد کرد که بر برخی قول و قرارها دیگر بود یا شماری از روحانیون درگیر انقلاب نبودند اما آن دسته که بودند قابل انکار نیست و اینان همان برآمدگان ۱۵ خردادند که با وقفه ای ۱۴ ساله دوباره شعله های آن را فروزان کردند. انقلابی که موتور آن را چند سال قبل علی شریعتی دوباره روشن کرده بود و البته شخص محمدرضاشاه پهلوی هم کم نقش نداشت و به تعبیر مرحوم مهندس بازرگان رهبر منفی انقلاب شخص اعلی حضرت بود! شاه هم با اصرار بر «انقلاب» نامیدن اصلاحات ارضی و اینکه هر سال چند اصل به آن می افزود، مدام از انقلاب سخن می گفت و هم اینکه می پنداشت گفتمان باستان گرایی و تجددخواهی آمرانه در مقابل اتحاد گفتمان های متعدد تاب می آورد. گفتمان هایی که برای مقابله با او متحد شده بودند و گرنه بین خود اختلافات فراوان داشتند: اسلام انقلابی (شریعتی)، اسلام سنتی (مخالفان تغییر تاریخ)، چپ مارکسیستی (فدائیان و حزب توده)، روشن فکری سکولار (کانون نویسندگان)، چپ اسلامی (مجاهدین خلق)، ملی گرایان (هواداران مصدق) و ملی-مذهبی ها (بازرگان). کوتاه اینکه نقد عملکرد روحانیت در مقام کار به دستان جمهوری اسلامی توجیهی برای نفی نقش روحانیون مبارز در سال های پیش از انقلاب نیست و شگفتا بر خورد در حالی بود که رژیم شاه اساساً روحانیت خاصه بخش سنتی را چندان جدی نمی گرفت و به گواه خاطرات علم تعبیر تحقیرآمیزی درباره آنان به کار می برد. اینکه آقای بازرگان از روحانیون حاکم و پیشینیان شان به سبب نوع رفتار با پدر ناخرسند باشد کاملاً قابل درک است ولی اینکه به عمد یا به سهو نامی از لاهوتی و انواری و مروارید نیابرد، نه، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با مدیریت اسدالله علم سرکوب شد و در پی جبهش های صنعتی در دهه ۴۰ و فوران درآمد نفت و تغییر سبک زندگی در آغاز دهه ۵۰ این گمان غالب بود که ۱۵ خرداد برای همیشه فراموش شده و اسدالله علم در آغاز سال ۱۳۵۷ از دنیا رفت و ندید بعد از ۱۵ سال دوباره شعله ور شده است...

در جمع خبرنگاران و قطع دوباره برق اظهار داشت که امیدوار است این مسئله عمدی نباشد. عصر روز شنبه اما شرکت توزیع برق تهران در اطلاعیه ای اعلام کرد که قطع برق ستاد انتخابات کشور به دلیل اختلال فنی لحظه ای در شبکه بوده و با رفع سریع اختلال پیش آمده، جریان برق ستاد مزبور در حال حاضر برقرار است.

▼ جدال تونیتری لاریجانی و جلیلی

شبکه ایکس (توییتر) بهرغم اینکه جزو شبکه های اجتماعی مسدود محسوب می شوند، به طور کلی و به خصوص در این روزها زیاد مورد استفاده سیاستمدان نامزدهای انتخاباتی قرار می گیرد. پس از توییت جنجالی حساب علی لاریجانی و استفاده مجدد از عبارات ارتقا بگیریم و چند اظهار نظر دیگر، بحثی مجازی میان این اکانت و اکانت منتسب به سعید جلیلی شکل گرفت. این اکانت تونیتری در سال ۲۰۱۳ ساخته شده، ۲۸۴ هزار دنبال کننده دارد و ۳۵۰ پست منتشر کرده است. این حساب در طعنه ای به لاریجانی، از او سابقه فعالیت های ضدفاداش را خواست و این حساب نیز پای نرم افزار هوش مصنوعی چت جی پی تی را به میان کشید. این نرم افزار هوش مصنوعی در پاسخ به سوالی، قوانین مربوط به مسئله مبارزه با فساد در دوران مدیریت لاریجانی در مجلس را لیست کرده بود. به دنبال این جدال، ظهر ۱۲ خرداد خبرگزاری ایسنا نوشت: «صفحات رسمی جلیلی فقط سایت وی و کانال های دارای تیک آبی در پیام رسان های داخلی است و سایر صفحات به اسم وی، فقط صفحات هواداری است. دفتر سعید جلیلی در سال های گذشته چندبار اعلام کرده است که صفحات به نام جلیلی در شبکه های اجتماعی خارجی مربوط به شخص جلیلی نیست. سعید جلیلی روز ۱۰ خرداد با حضور در ستاد انتخابات کشور، داوطلب انتخابات ریاست جمهوری شد. در دور روز گذشته هم پیام های منتسب به جلیلی در شبکه ایکس مورد توجه و بحث کاربران این شبکه قرار گرفته است البته این حساب کاربری توسط یکی از هواداران جلیلی مدیریت می شود.» در حالی که این اکانت طی سال های گذشته به فراخور مناسبت های مختلف فعال بود و مطالب آن توسط نزدیکان جلیلی بازنشر می شد، تکذیب انتساب آن به این نامزد انتخابات دستمایه طنز کاربران توییتر شد.

در این گفتار بیشتر بدنه روحانیت و طلاب جوان مدنظر است. به زبان آمار اگر از جمعیت ۳۵ میلیونی آن روز ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر انقلابی حرفه ای بودند تعداد طلاب مبارز را به نسبت جمعیت محدود روحانیون آن زمان باید سنجید.

اتفاقات و حذف های بعد از انقلاب سبب شده برخی از آن سوی بام بیفتند و همچون آقای عبدالمعلی بازرگان نقش روحانیت را از اساس منکر شوند و اگر چه انکار نمی کنند رهبری با آیت الله خمینی و در استمرار آن در داخل با آیت الله طالقانی بوده اما تا کید دارند اکثریت زندانیان سیاسی، نیروهای گروه های سیاسی و نه معممین بودند و بعدها تصاحب کردند. حال آنکه نقد را باید به گونه ای دیگر وارد کرد نه آنکه شمار روحانیون زندانی پیش از انقلاب که به نسبت جمعیت خودشان قابل توجه بود اندک جلوه داده شود.

به گونه ای که در گفتار اخیر درباره مرحوم ابراهیم رئیسی می گوید از بین ما ۱۷۰ یا ۱۸۰ زندانی تنها چند نفر معدود روحانی بودند و بعد البته از آقای هاشمی رفسنجانی هم یاد می کند تا جانب انصاف را رعایت کرده باشد اما طول دوران زندان او را تنها ۵ یا ۶ ماه ذکر می کند در حالی که مجموع زندان های هاشمی رفسنجانی نزدیک ۵ سال است و اتفاقاً در این فقره منصفانه نگفته است.

بله، روحانیونی که با مجاهدین خلق ارتباط داشتند یا اهل فعالیت مسلحانه یا مشوق آن یا در پی براندازی بودند بیشتر در معرض حبس و تبعید بودند و روحانیون دیگر کمتر. چندان که مجموع زندان مرحوم مطهری و بهشتی و باهنر و مفتاح شاید به یک ماه نرسد ولی زندان هاشمی رفسنجانی و تبعید آیت الله خامنه ای قابل انکار نیست و برخی تبعیدها از زندان بدتر بود.

جدای اینها زندانی کردن روحانیون مشهور هزینه سنگینی برای رژیم شاه داشت و اگر اجتناب می کرده به دلیل این بود نه اینکه همه با مبارزه بیگانه بودند.

▼ دو ادعای مطلق انکارانه

پس هم این مدعا که همه روحانیون اهل مبارزه بودند قطعاً درست نیست و هم اینکه روحانیون، اصلاً مبارز نبودند. درباره گزاره اول که مدعای رسمی است به حدی که نقش دیگران را منکر می شوند باید یادآور شد درست نیست چون می دانیم اغلب روحیه محافظه کاری داشتند و شیوه اکثر مراجع ما هم رویارویی مستقیم نبوده و اصطلاح «روحانیت مبارز» به همین خاطر ابداع شد.

▼ روحانیت در ۵ سطح

با این مقدمه که خود پر از تفصیلات و اشارات بود وارد ذی مقدمه می شویم و آن وصف نسبت روحانیت با انقلاب ۱۳۵۷ است که در پنج سطح قابل شرح است: **روحانیون مبارز:** اول: روحانیت مبارز و فراتر از تشکلی با این عنوان یادو نماد مشخص امام خمینی و آیت الله طالقانی. اغلب روحانیون مبارز دیگر را ذیل امام باید تعریف کرد حتی آیت الله منتظری را که به لحاظ دانش فقهی مورد علاقه و توجه آیت الله بروجردی بود. چون درباره این سطح هیچ کس تردید و مناقشه ندارد و اگر نقدی دارند بر عملکرد بعد از پیروزی انقلاب است نیاز به درنگ ندارد. بنابراین انکار نقش روحانیت در انقلاب به معنی انکار سطح اول و مشخصاً آیت الله خمینی و آیت الله طالقانی است و بزرگترین ویژگی و فداکاری دومی این بود که بهرغم آنکه مستقل از امام فعالیت می کرد و حتی شان رهبری انقلاب در داخل یا لایه های از جامعه را داشت اما حکم عضویت در شورای انقلاب و سپس امامت جمعه تهران از آیت الله خمینی رایزیرفت.

روحانیت سنتی: دوم: روحانیت سنتی است که بعضاً سیاست را عین نجاست می دانستند و تا سال ۱۳۵۶ و گاه تا ۱۳۵۷ گرد انقلاب نمی چرخیدند. اینکه به خاطر محافظه کاری بود یا تقلید از مراجعی غیر آیت الله خمینی و همچون آقای خوبی یا آقای خوانساری محل این بحث نیست. اما خطای استراتژیک در حد بلاهت شاه این بود که با تغییر تاریخ هجری خورشیدی به شاهنشاهی خورشیدی در سال ۱۳۵۵ با برگزاری جشن هنر شیراز یا اشتباه به بهیاهی بودن پزشک شاه (دکتر ایادی) و حضور او در بارگاه امام هشتم و مواردی از این دست حساسیت روحانیت سنتی را هم تحریک کرد. شاهرخ مسکوب در کتاب خاطرات خود (روزها) آورده به عنوان نماینده سازمان برنامه در جلسات تغییر تاریخ رسمی شرکت و به صراحت دلایل خود را در مخالفت بیان داشته و اینکه روحانیت سنتی را در کنار روحانیت ضدسلطنت قرار می دهد و توجه نکردند.

سیزدهم قطعاً قابل مقایسه نیست.

ثبت نام را کانی در انتخابات با واکنش های مثبت و منفی کاربران شبکه های اجتماعی و فعالان رسانه ای رویه ور شد. حساب کاربری تألیف شده علی رضا کانی در شبکه ایکس (توییتر) ۹ صبح دیروز با انتشار عکسی از راهپیمایی ۲۲ پهنم و جمله بسم الرب الشهدا، از قصد قطعی خود برای نام نویسی خبر داد.

▼ از بیت تا ستاد



حوالی ظهر دیروز وحید حقانیان به ستاد انتخابات کشور رفت و نام نویسی کرد. حقانیان سال ها از نزدیکان مقام رهبری بود و سمت معاون اجرایی دفتر ایشان را بر عهده داشت. در یک بازه زمانی چندساله، حقانیان تقریباً در تمام تصاویر موجود از رهبری در کنار ایشان بود اما حدود سه سال قبل خبر برکناری او از این مسئولیت منتشر شد. جزئیات بیشتری از این مسئله در دسترس نیست. حقانیان سوابق خود را این طور مطرح کرد: «از ۱۸ سالگی فعالیت در حزب جمهوری و درک بزرگان می چون شهید بهشتی، مقام معظم رهبری، مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی و بزرگان دیگر، کار اجرایی، فرهنگی و سیاست ریزی را آغاز کردم. در دوران ۴۵ ساله خدمت خود در نهاد ریاست جمهوری و دفتر مقام معظم رهبری، با ارتباط نزدیک با کلیه بزرگان نظام، همه رنسانه های سوه، وزرا و استانداران و سفرا، شهرداران و سایر مسئولان میانی کشور، تبادل نظر داشته و با مسائل کشور آشنایی کامل دارم.» این بخش از سخنان حقانیان بیشتر مورد توجه رسانه ها قرار گرفت: «بنا دارم از آخرین لایه مغز نظام به پوسته اول و ظاهری گذر کنم. شرایط ایران و جهان را در این مقطع مهم می دانم به همین دلیل با تصمیم شخصی، خود را برای نامزدی چهاردهمین دوره ریاست جمهوری ایران معرفی می کنم.» نام نویسی سردار حقانیان واکنش های مختلفی چه در میان فعالان شناخته شده اصولگرا و چه میان کاربران ناشناس داشت و برای ساعاتی به تازند اول توییتر فارسی در ایران تبدیل شد. نکته جالب توجه در جریان حضور حقانیان، قطع چندباره برق ستاد انتخابات بود؛ تا جایی که او هنگام صحبت پشت تریبون

هیئت منصفه در سیستم قضایی ایالات متحده

رابطه ی نسبی یا ذینفع بودن در ادعای مطروحه یا وجود اختلاف قضایی بین عضو هیئت منصفه با یکی از اصحاب دعوی
۲- در انتخاب اعضاء قانون رعایت نشده، عضو منتخب فاقد اوصاف و شرایط لازم برای عضویت در هیئت منصفه بوده.



محمدهادی جعفرپور
وکیل دادگستری

▼ وظایف و عملکرد هیئت منصفه

راجع به اهمیت و تاثیر نظر و رای هیئت منصفه در دستگاه قضایی آمریکا دو دیدگاه مطرح است: بنا بر قوانین فدرال هیئت منصفه در جریان دادرسی نقشی نداشته پس از خاتمه ی دادگاه، اعضاء هیئت منصفه عملکرد هیئت قضات را بنا بر شواهد و قرائن بررسی کرده، بنا بر رویه های مشابه در پرونده ی مورد رسیدگی و قوانین مرتبط با موضوع اظهار نظر کرده و قاضی مکلف است بنا بر رای و نظر هیئت منصفه انشاء حکم کند. اما رویه دیگری که در برخی ایالت ها و کشورهای متحده ی آمریکا ی شمالی حاکم است، هیئت منصفه نقش بازاری مشورتی داشته و راجع به کلیت موضوع که آیا جرمی رخ داده یا خیر اظهار نظر کرده، تشخیص نوع کیفر و مجازات تحمیلی بر عهده ی قاضی است. قابل ذکر است که در هر دو رویه طرح سوالات قانونی از سوی قاضی و طرح پرسش های مربوط به وقایع پرونده از وظایف هیئت منصفه است به این معنا که دادگاه تعیین می کند که ادله و شواهد ابرازی ارزش قانونی دارند یا خیر اما میزان و اعتبار آنها را هیئت منصفه تعیین می کند.

پس از تکمیل پرونده و کلاهی طرفین دعوی و تر جیحاً ابتدا وکیل متهم، سپس وکیل شاکی یا دادستان به طور خلاصه موضوع پرونده را برای هیئت منصفه شرح داده، دلایل و مدارک موجود را به هیئت منصفه ارائه می دهند. سپس قاضی برای هیئت منصفه مفاد قانون قابل اعمال در موضوع پرونده را طی خطابه ای (کیفر خواست) قرائت می کند، پس از آن قاضی از هیئت منصفه می خواهد که اظهار نظر کنند، اگر اعضاء هیئت منصفه نتوانستند به نتیجه ای برسند به این هیئت منصفه، هیئت منصفه مردم می گویند که در این حالت جلسه دادگاه تجدید و اعضاء جدیدی برای حضور در جلسه هیئت منصفه انتخاب می شوند و چنانچه اعضاء به تصمیمی رسیدند از دادگاه خارج شده تا پیرامون موضوع بحث کنند. در اتخاذ تصمیمی می بایست همه اعضاء به اتفاق نظر برسند البته در برخی از ایالات آمریکا نظر اکثریت ملاک عمل است. در نظام قضایی آمریکا دو نوع هیئت منصفه فعالیت دارند که بنا به موضوع پرونده در جریان دادرسی حضور دارند.

۱- هیئت منصفه محاکمه: هیئت منصفه ای که به استناد مدارک و شواهد موجود در پرونده در مورد یک پرونده حقوقی یا جزایی تصمیم می گیرد تا بر اساس تعالیم دادگاه قانون را اعمال کنند. به این هیئت منصفه، هیئت منصفه کوچک یا هیئت منصفه محاکمه می گویند که معمولاً تعداد آنها ۱۲ نفر و دو عضو علی البدل نیز برای جایگزینی وجود دارد. ▼

مجرم شناخته شدن دونالد ترامپ به موجب رای هیئت منصفه بهانه ای شد تا جایگاه هیئت منصفه در سیستم دادرسی آمریکا و قانون اساسی این کشور بررسی شود. اصل ۱۱۱ قانون اساسی آمریکا حق محاکمه فوری و عمومی با حضور هیئت منصفه را به رسمیت شناخته بنا به اصلاحیه های ششم و هفتم قانون اساسی آمریکا در تمامی دعوی کیفری و حتی بر برخی دعوی حقوقی (به خواسته ی مطالبه خسارت) هیئت منصفه نقش مؤثری دارد. اگر چه نهاد هیئت منصفه در ایالت های آمریکا از مغان مهاجران انگلیس بوده اما امروز نقش این نهاد قضایی مردمی در آمریکا به نسبت دستگاه قضایی انگلستان بزرگ تر است.

جهت انتخاب هیئت منصفه در کشورهای تابع سیستم کامن لا (آمریکا، انگلستان) از مردم دعوت می شود تا برای حضور در هیئت منصفه خود را نامزد کنند. در آمریکا انتخاب اعضاء بر اساس قانون داخلی و قانون اساسی تحت نظر و هدایت مقاماتی است که به ناموران اداره هیئت منصفه معروف هستند؛ به این شرح که لیستی از گروه های مختلف هیئت منصفه در اختیار دادگاه بوده، ابتدا به قید قرعه اسامی تعدادی از افراد که برای هیئت منصفه نام نویسی کرده اند از آن لیست ها استخراج و سپس از میان این اشخاص اعضاء اصلی هیئت منصفه در قالب گروه های ۱۲ تا ۲۴ نفره حسب مورد انتخاب می شوند. اشخاص برای عضویت در هیئت منصفه لازم است واجد اوصافی از جمله: داشتن تابعیت کشور آمریکا، اقامتگاه شخص در محل تشکیل دادگاه باشد، تمکن مالی و توانایی جسمی، فاقد سابقه ی محکومیت کیفری و داشتن توانایی خواندن و نوشتن از جمله شروطی است که در تمامی ایالت های آمریکا لازم ال رایع است.

در نظام آمریکا دادگاه های ایالتی و فدرال هر یک به طور مجزا برای خود هیئت منصفه مستقل دارند و به اعضاء هیئت منصفه مطابق با ساعات کاری آنها حقوق پرداخت می شود. اعضاء هیئت منصفه برای شرکت در جلسه دادگاه تحت تعالیم رئیس دادگاه قرار می گیرند. اعضاء هیئت منصفه در این سیستم قضایی به قید قرعه انتخاب می شوند. طرفین دعوی یا وکلای ایشان می توانند اگر موجبات رد در اعضاء هیئت منصفه ملاحظه کردند نسبت به اعلام آن به ریاست دادگاه اقدام کنند. وکلای طرفین دعوی در دو حالت می توانند به انتخاب اعضاء هیئت منصفه اعتراض کنند:

۱- وجود موجبات رد اعضا که شبیه همان موجبات رد دادرس مانند وجود